

عقیق، میقاتی ناشناخته

روزبه برکت رضایی*

چکیده

میقات عقیق زمانی توسط پیامبر ﷺ برای مردم عراق تعیین شد که هنوز کشوری به این نام پدید نیامده بود و ایشان با استفاده از علم غیب، آن را تعیین فرمودند. میقات وادی عقیق هرچند هم اکنون کمتر مورد بهره برداری قرار می‌گیرد ولی با توجه به ساخت تأسیساتی در منطقه «الضریبه» در آینده مورد استفاده بیشتری قرار خواهد گرفت. در این نوشتار فقهی، با شفاف سازی ابتدا و انتهای دقیق مکان میقات عقیق، در پی آنیم که بگوییم: عقیق، میقات حج و عمره تمام کسانی است که از نواحی شرقی عبور می‌کنند. همچنین در حال اختیار، احرام از هر سه بخش عقیق؛ یعنی مسلخ، غمره و ذات عرق جایز است.

کلیدواژگان: حج، احرام، میقات، عقیق، مسلخ، عراق

مقدمه

عقیق بین نجد و تهامه واقع است و در انتهای آن، کوه «عرق» قرار دارد؛ این کوه مشرف بر منطقه ذات عرق است (یا قوت حموی، ۱۹۹۹، ج ۴، ص ۱۰۷). در نامگذاری وادی عقیق گفته‌اند: «عقیق» از ماده - عقق - به معنای شکافتن و در لغت به معنای زمینی است که آب، آن را شکافته و به مرور زمان توسعه داده است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۵۲۷؛ ازهری، ج ۱، ص ۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۵۵). در مبحث میقات عقیق، چند واژه کاربرد فراوان دارد که به اختصار توضیح داده می‌شود:

«مسلخ» منطقه‌ای است در ابتدای وادی عقیق که حاجیان در آنجا خود را از لباس مسلخ می‌کنند. «برید البعث»، و یا برید البعث، نیز نام دیگری از ابتدای وادی عقیق است؛ در واقع، بعث، به معنای جیش و لشکر است، گویا بعث و حرکت لشکر از آنجا بوده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۶؛ الوافی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۴۸۳). برید نیز یکی از مهم‌ترین واحدهای اندازه‌گیری طول، در احکام شرعی می‌باشد و به عنوان واحد مسافت - معادل چهار فرسخ شرعی یا دوازده میل، حدود ۲۲ کیلومتر - برای تعیین حدّ برخی موضوعات احکام شرعی، همچون سفر و حرم، به کار رفته است.

«غمره»، در وسط وادی عقیق قرار داشته و به معنای پوشاندن چیزی است. «عرق» - ذات عرق - مرز میان نجد و تهامه است و بدین سبب که آب اندکی از زیر آن جاری بوده بدین نام نهاده‌اند (فیروزآبادی، ج ۳، ص ۲۷۲؛ الشربینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۷۳). در برخی روایات از جمله، صحیح معاویه بن عمار (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۸) و صحیح صفوان بن یحیی (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۳) تعبیر «بطن العقیق» بیان شده که ظاهراً مراد از بطن، مقابل ظهر است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴۰)؛ یعنی پایین عقیق که در مقابل بالای آن خواهد بود.

فاصله ذات عرق تا مکه مکرمه ۱۰۰ کیلومتر است. این منطقه به نام «الضریبه» در شمال شرق مکه قرار دارد. الضریبه در مختصات جغرافیایی طول ۴۰ و ۲۱ و عرض ۲۱ و ۵۷ قرار دارد (ابن عبد الحق، ج ۲، ص ۲۴۶).

اثبات میقات عقیق

به اجماع فقیهان شیعه (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۳؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۱۰۴) وادی عقیق، میقات مردم عراق، نجد و تمام کسانی است که از مناطق شرقی به مکه می‌آیند؛ البته در میزان محدوده آن، اختلاف وجود دارد؛ چه آنکه میان فقیهان بحث است که آیا احرام در هر سه نقطه در حال اختیار جایز است، یا مسلخ و غمره برای حال اختیار و ذات عرق برای زمان تقیه می‌باشد.

فقیهان اهل سنت، در مواقیت افراد نائی، بر چهار مورد - ذی حلیفه، جحفه، یلملم و قرن المنازل - اتفاق و در عقیق اختلاف دارند (ابن قدامة، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۵۷). در میان فقهای اهل سنت، حنفی‌ها و حنبلی‌ها به اتفاق و حتی برخی (ابن حجر عسقلانی، ص ۸۶) گفته‌اند: بین همه اهل سنت، اجماع وجود دارد که فقط ذات عرق میقات است؛ مهمترین،

مستند آنان روایت عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر است (ابن قدامه، ص ۴۵، بخاری، ج ۲، ص ۵۵۴؛ مسلم، ج ۲، ص ۸۳۹). از برخی شافعی‌ها و مالکی‌ها نقل شده که گفته‌اند در تمام منطقه عقیق، احرام صحیح است. بین فقهای اهل سنت سخت بحث است که آیا ذات عرق را پیامبر ﷺ میقات قرار داده (دیدگاه حنفی‌ها و حنابله) و یا آنکه توسط خلیفه دوم تعیین شده است؟ (دیدگاه شافعی‌ها و مالکی‌ها و احمد) (ابن قدامه، ج ۳، ص ۱۱۰ و ج ۵، ص ۵۷؛ النووی، ج ۷، ص ۱۹۵؛ ابن عبد البر، ج ۱، ص ۳۷۹).

در نقل ابن عمر که مورد پذیرش اهل سنت است، آمده: پس از فتح کوفه و بصره،



مردم از پدرش سؤال کردند که پیامبر ﷺ قرن (قرن‌المنازل) را برای اهل نجد مشخص کرد، در حالی که راه آنجا برای ما سخت است. در این هنگام خلیفه دوم ذات عرق را برای آنها مشخص کرد (بخاری، ج ۲، ص ۱۴۳).

روایات اهل بیت علیهم السلام دال بر میقات بودن عقیق، بسیار فراوان است. مرحوم صاحب وسائل (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۲۷-۲۲۱) حداقل بیست و دو روایت را در باب‌های اول و دوم ابواب المواقیت جمع آوری کرده است. مرحوم نراقی (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۶۷) از این روایات تعبیر به مستفیضه نموده است. در اینجا یکی از روایاتی که بر میقات بودن عقیق دلالت دارد به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

* «معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از کمال حج و عمره این است که از میقات‌هایی محرم شوی که پیامبر ﷺ قرار داده است و از آن جاها عبور نکنی مگر این که

مُحرم باشی؛ زیرا آن حضرت میقات بطن العقیق را برای اهل عراق قرار داد - در آن هنگام عراق نبوده - که از طرف اهل عراق قرار داده است.» (حرّعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ح ۲، ص ۲۲۲).^۱

در مجامع روایی، سه تعبیر درباره میقات عقیق ذکر شده است: «الاهل العراق العقیق»، «الاهل المشرق العقیق» و «الاهل نجد العقیق»؛ برخی روایات از جمله، صحیح رفاعه بن موسی (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۸)، صحیح ابی ایوب الخراز (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹)، صحیح حلبی (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹)، صحیح علی بن رئاب (حمیری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ کلینی، ج ۴، ص ۳۰۸)، موثقه ابن بکیر (حمیری، ص ۱۶۴ و ۱۷۳) و روایت عمر بن یزید (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶)، عقیق را میقات مردمان «نجد» و برخی همچون؛ صحیح معاویه بن عمار (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۸) و معتبره حسن بن علی و شاء (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸) میقات مردمان «عراق» قرار داده شده است ولیکن، روشن است این تعابیر قابل جمع هستند؛ چه آنکه روایتی که نجد و یا عراق را فرموده، بیانگر اختصاص نیست و شاهد جمع نیز روایت «اهل مشرق» است که هر دو مورد نجد و عراق را شامل می شود.

محدوده وادس عقیق

۱. ابتدای عقیق کجاست؟

الف) اقوال فقها

فتوای فقهای امامیه از شیخ صدوق و شیخ مفید تا دیگر قدما (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ص ۲۱۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۹۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۲) این است که مسلخ ابتدای عقیق می باشد. صاحب مستند (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۶۷) ادعای عدم خلاف، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۸۲) گویی ادعای اجماع و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۴۳۷) تصریح اصحاب دانسته است.

۱. عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من تمام الحج والعمرة أن تحرم من المواقيت التي وقتها رسول الله صلى الله عليه وآله لا تجاوزها إلا و أنت محرم، فإنه وقت لأهل العراق ولم يكن يومئذ عراق، بطن العقیق من قبل أهل العراق».

درباره مکان ابتدای عقیق دو دسته روایات در مجامع روایی به چشم می خورد:

یک - مسلخ ابتدای عقیق است

درباره اثبات ابتدای عقیق، حداقل به چهار روایت می توان استناد کرد که دو روایت نخست از اعتبار بیشتری برخوردارند؛ هرچند روایت چهارم نیز مورد عمل مشهور اصحاب قرار گرفته است (بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۴۱).

* «ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حد و مرز عقیق، ابتدایش مسلخ و پایانش ذات عرق است.» (طوسی، ج ۵، ص ۵۶؛ حرعاملی، ج ۸، ص ۲۲۶، ح ۷).^۱

* «امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم عراق، عقیق را قرار داد که ابتدایش قربانگاه، وسطش غمره و پایانش ذات عرق است، و اولش بهتر است.» (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ حرعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۹).^۲

* ابوبصیر گوید: امام (باقر یا صادق علیه السلام) فرمود: حد و مرز میقات عقیق مابین قربانگاه تا عقبه غمره است.» (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ حرعاملی، ج ۸، ص ۲۲۶، ح ۵).^۳

* در روایت مرفوعه آمده است: «امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش کسی که از راه بطن عقیق و مسلخ (قربانگاه) به اتفاق همراهانی عازم حج شدند که آنان از مسلخ محرم نمی شوند، ایشان نیز می تواند احرام را به جهت ترس از شهرت، تا ذات عرق تأخیر اندازد؟ یا باید حتما در مسلخ احرام ببندد؟ فرمودند: احرام از میقاتگاه ببندد، بعد از آن لباس هایش را بپوشد و تلبیه را در دل آرام بگوید. هرگاه به میقات آن جماعت رسید، احرام را آشکار نماید.» (طوسی، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۵؛ حرعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۱۰).^۴

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «حَدُّ الْعَقِيقِ أَوَّلُهُ الْمُسْلَخُ وَ آخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ.»
۲. قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ، وَ أَوَّلَهُ الْمُسْلَخَ، وَ وَسَطُهُ غَمْرَةٌ، وَ آخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ، وَ أَوَّلُهُ أَفْضَلُ.»
۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «حَدُّ الْعَقِيقِ مَا بَيْنَ الْمُسْلَخِ إِلَى عَقَبَةِ غَمْرَةٍ.»
۴. أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ بَعْضِ هَؤُلَاءِ، وَ يَكُونُ مُتَّصِلًا بِهِمْ، يُحْجُّ وَ يَأْخُذُ عَنِ الْجَادَّةِ وَ لَا يُجْرِمُ هَؤُلَاءِ مِنَ الْمُسْلَخِ، فَهَلْ يَجُوزُ لِهَذَا الرَّجُلِ أَنْ يُؤَخَّرَ إِحْرَامَهُ إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ فَيُحْرِمَ

در مجموع هر چند روایات چهارگانه نخستین گروه دچار اشکال سندی هستند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، صص ۴۱۵-۴۰۱) ولی با در نظر گرفتن همه آنان، نتیجه گرفته می‌شود که ابتدای میقات عقیق، «مسلخ» است؛ دو روایت ابی بصیر بر ابتدا بودن مسلخ دلالت تام دارد. همچنین، مفهوم آن تأخیر است؛ یعنی همه مناطق از مسلخ تا ذات عرق، جزو عقیق است. پس می‌توان در همه آن محرم شد. روایت سوم نیز به روشنی بر آغاز عقیق از مسلخ تصریح دارد. روایت حمیری نیز در مقابل تأخیر احرام از مسلخ دلالت دارد که فرد باید از مسلخ محرم شود. ارتکاز راوی احرام از مسلخ بوده و امام علیه السلام نیز فرموده است: از مسلخ احرام بسته شود. البته می‌توان گفت این روایت ربط به اینکه مسلخ ابتدای میقات است ندارد و مربوط به تأخیر از آن است و مثلاً شاید ابتدای میقات قبل از مسلخ باشد.

دو - بریدالبعث ابتدای عقیق است

* «عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مشرق میقات عقیق را قرار داد که دو برید مابین برید بعث به غمره است.» (طوسی، ج ۵، ص ۵۶).^۱

صحیح عمر بن یزید آغاز عقیق را، برید بعث و پایان را غمره قرار داده است. در این روایت برید ابتدای عقیق که بریدالبعث دانسته شده، مغایرتی با مسلخ ندارد. همچنین روشن است که در این روایت، بعد از غمره که ذات عرق است، میقات محسوب نمی‌شود. از روایت بالا، همچنین صحیح هشام بن حکم (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۰۸)، صحیح معاویه بن عمار (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ طوسی، ج ۵، ص ۵۷؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۲) و مرسله صدوق (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۶، ح ۸) استفاده می‌شود در آنجا بریدها و علامت‌هایی برای مسافت بوده است که از طرف عراق، بریدی به نام «بریدالبعث» بوده که فاصله آن تا غمره را میقات شمرده‌اند. برخی روایات بریدالبعث را قبل از مسلخ - حدود دو فرسخ - و برخی دیگر آن را به طور مطلق بیان کرده‌اند.

مَعَهُمْ لِمَا يَخَافُ الشُّهْرَةَ، أَمْ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمُسْلَخِ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ؛ «يُحْرِمُ مِنْ مِيقَاتِهِ ثُمَّ يَلْبَسُ الثِّيَابَ وَيَلْبِي فِي نَفْسِهِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مِيقَاتِهِمْ أَظْهَرَهُ».

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ نَحْوًا مِنْ بَرِيدَيْنِ مَا يَبْنِي بَرِيدَ الْبَعْثِ إِلَى غَمْرَةَ...»

این دیدگاه خلاف مشهور اصحاب و دیگر روایات بوده و تاکنون کسی بدان ملتزم نشده و بالطبع وجهی به عمل به آن وجود ندارد (حکیم، ج ۱۱، ص ۲۶۱).

جمع بین روایات

به دو دسته روایات اشاره شد که یک دسته از آن، نقطه آغازین عقیق را مسلخ و دسته دیگر، ابتدا را بریدالبعث دانسته بود؛ شاید بتوان بین این دو دسته روایات، به یکی از روش‌های زیر جمع کنیم:

روش نخست، «حمل بر مراتب افضلیت»؛ آقا ضیاء الدین عراقی (همو، ج ۳، ص ۳۶۵) می‌نویسد: اختلاف روایات در ابتدای عقیق را حمل بر مراتب افضلیت می‌کنیم؛ در این صورت، روایات دسته دوم بیانگر این است که احرام از بریدالبعث مجزی است و روایات دسته اول نیز حمل بر استحباب تأخیر احرام در مسلخ می‌شود. بنابراین، احرام از مسلخ افضل از احرام از بریدالبعث است.

این جمع، فی نفسه خوب است مگر آنکه نیازمند شاهد هستیم. البته می‌توان اشکال کرد که، لسان در روایات دسته نخست لسان تکلیف نیست تا بتوان آنها را حمل بر استحباب تأخیر احرام نماییم. همچنین ممکن است اشکال شود که جمع با موثقه یونس بن یعقوب که آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِحْرَامِ مِنْ أَيِّ الْعَقِيقِ أَفْضَلُ أَنْ أُحْرِمَ فَقَالَ مِنْ أَوَّلِهِ». (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۰) در تعارض است. چرا که بر اساس این روایت، احرام از ابتدای عقیق افضل است. حال چگونه ممکن است بریدالبعث ابتدای عقیق باشد و افضل احرام در شش میل بعد، یعنی مسلخ؟

روش دوم، «عدم تعارض در اصل میقاتیت»؛ آیت الله فیاض (همو، ج ۹، ص ۱۸۵) معتقد است: تعارض بین این دو دسته روایات، در نقطه آغازین عقیق است. به مقتضای روایت ابی بصیر، ابتدای عقیق مسلخ و به مقتضای صحیح معاویه بن عمار ابتدا بریدالبعث است. حال پس از تعارض، هر دو عنوان ساقط شده و عنوان نقطه آغازین عقیق بر هیچ کدام از مسلخ و بریدالبعث ثابت نیست. اما در اصل میقات بودن و جواز احرام در آنها تعارضی وجود ندارد.

این روش نیز قابل پذیرش نیست، چه اینکه اگر قائل به آغاز عقیق از مسلخ شویم؛ ملازمه اش عدم میقات بودن مابین بریدالبعث و مسلخ است و اگر قائل به آغاز عقیق از بریدالبعث باشیم، ملازمه اش دخول مابین بریدالبعث و مسلخ در میقات است. بنابراین، بین صحیح معاویه بن عمار و روایت ابی بصیر معارضه باقی است.

روش سوم، روایات «شارح و مشروح» هستند؛ مرحوم نراقی (همو، ج ۱۱، ص ۱۷۰) قائل است: مراد از روایات دسته اول وجوب میقات در این منطقه می باشد و مراد از روایات دسته دوم آن است که ابتدای منطقه عقیق، بریدالبعث است، نه مسلخ؛ به سخن دیگر، روایات دسته اول مکان میقات و یا مطلق میقات را مشخص می کند و روایات دسته دوم نقطه آغازین منطقه عقیق را بریدالبعث می داند. بنابراین، حد میقات همان مسلخ خواهد بود و احرام قبل از رسیدن به مسلخ جایز نیست.

آیت الله خوئی (همو، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۷) گفته اند: شاید بتوان گفت، کلمه مسلخ که در روایات گروه نخست آمده، قرینه است که مسلخ مکان احرام می باشد. با توجه به اینکه ابتدا، این مکان میقات قرار گرفته است بعد چون لباس ها در آن برای احرام از بدن جدا شده به آن مکان مسلخ می گویند. به طور عادی، بیرون آوردن لباس ها در ابتدای این سرزمین صورت نمی گیرد و انسان زمانی لباس را از بدن بیرون می کند که وارد این سرزمین شده و از ابتدای آن - که بریدالبعث است - گذشته باشد. پس، محل احرام مسلخ است، نه بریدالبعث.

البته، این قرینه به هیچ وجه تمام نیست و نمی توان با آن، روایات صریح طایفه نخست را - که آغاز عقیق را مسلخ می دانست - حمل بر میقات بودن کنیم.

بنابراین، ظاهراً ابتدای عقیق بریدالبعث است ولی احرام در میقات عقیق، از مسلخ آغاز می گردد.

با توجه به اینکه در کتب لغت، جغرافی و تاریخ، به مکانی با عنوان بریدالبعث اشاره نشده و این نام برای منطقه ای خاص تعریف نگردیده است، (فیض کاشانی، ج ۱۲، ص ۴۸۳؛ سیستانی، ج ۱۰، ص ۴۱۶) احتمال می دهیم که این عنوان بیانگر منطقه ای خاص نباشد.

آن گونه که مرحوم نراقی (همو، ج ۱۱، ص ۱۷۰) گفته است؛ هیچ یک از فقها، فتوا به جواز احرام از بریدالبعث نداده اند و همان طور که محقق خویی (همو، ج ۲، ص ۲۷۷) ادعا نموده، فقیهی به روایات گروه دوم عمل نکرده و مورد اعراض اصحاب واقع شده است.

مطابق دیدگاه اندیشمندان (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۰۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۰۶؛ نراقی، ج ۱۱، ص ۱۷۱) بنابر ثبوت تعارض نیز می‌گوییم؛ اگر بریدالبعث را اول میقات بدانیم، مسلخ که پس از آن قرار دارد، نیز داخل در میقات است. اما اگر مسلخ را میقات بدانیم، بریدالبعث شامل میقات نخواهد بود. بنابراین، احرام در مسلخ مطابق احتیاط بوده و یقین به براءت ذمه حاصل خواهد شد.

روش چهارم، «ترجیح به شهرت»؛ هرگاه، بتوان بین دو دسته روایت متعارض، جمع دلالی کرد نوبت به مرجحات نمی‌رسد. اما، بر فرض عدم امکان جمع دلالی بین این دو دسته روایات، تعارض برقرار و با کمک مرجحات باید مسأله را حل کرد.

هر چند که اصل در مرجح بودن شهرت روایی است، اما هم اکنون بالفرض آنکه شهرت به هر سه قسم آن - روایی، فتوایی و عملی - مرجح باشد، بحث را دنبال می‌کنیم.

اثبات شهرت عملی در مسأله، با توجه به عمل مشهور فقها (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۶۱) و حتی راه یافتن متن روایت در کتب فقهی، به راحتی امکان پذیر است. شهرت روایی نیز قابل مشاهده است؛ چه این که بیشتر محدثان، روایت ابی بصیر و همانند آن را نقل کرده‌اند و حال آنکه مرحوم کلینی و مرحوم صدوق که روایت معاویه بن عمار را نقل کرده‌اند، پایبند به مضمون آن نبوده‌اند. (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۱) شهرت فتوایی نیز همان گونه که گذشت ثابت است.

به نظر می‌رسد، شهرت عملی در این مسأله، از جهت صغروی ثابت است و بدان جهت نیز شهرت فتوایی ثابت خواهد بود؛ چه آنکه شهرت عملی، همان فتوای مستند به روایت است. بنابراین، در اینجا شهرت می‌تواند مرجح برای روایات اثبات مسلخ به عنوان ابتدای عقیق باشد.

روش پنجم، «تساقط و رجوع به اصل»؛ مقتضای قاعده اولی در باب تعارض ادله، بر اساس پذیرش مبنای «طریقت امارات» آن گونه که مشهور بدان پایبندند، تساقط است و بنابر پذیرش «سببیت حجیت امارات»، مقتضای قاعده اولیه، تخییر است.

به طور کلی، در صورت استقرار تعارض نصوص و عدم رجحان هیچ‌یک بر دیگری، حکم به تساقط شده و اصل عملی جاری می‌شود.

توضیح آنکه، احرام امری اعتباری است که با تحقق نیت و تلبیه در مکان مشخصی حاصل می‌شود، پس در صورتی که قبل از مسلخ احرام بسته شود و شک در تحقق شرایط ایجاد گردد، از قبیل شک در محصل بوده و محصل عنوان در خارج میان اقل و اکثر، مردد و اصل بر احتیاط است. در نتیجه اثبات اینکه بریدالبعث ابتدای عقیق است ممکن نیست.

همچنین، اگر مکلف، در مکلف به شک کرد و احتیاط در آن ممکن بود، باید بعد از فحص از ادله، طوری عمل شود که احتمال عقاب را از بین ببرد؛ یعنی به گونه‌ای عمل گردد که یقین به فراغت ذمه حاصل شود به همین جهت اصالة الاحتیاط برای اطمینان از فراغت ذمه اجرا می‌شود.

خلاصه آنکه، در نهایت اثبات اینکه بریدالبعث ابتدای عقیق است ممکن نیست.

۲. انتهای میقات عقیق کجاست؟

مهمترین بحثی که در این موضوع مطرح شده، این است که آیا ذات عرق پایان عقیق است و مخیر هستیم از هر سه مکان - مسلخ، غمره و ذات عرق - مُحرم شویم یا این که پایان عقیق غمره است و فقط باید از مسلخ و غمره محرم شویم و ذات عرق برای بیماران و یا در حالت تقیه است؟!

الف) اقوال فقها

در این مسأله، میان فقها دو نظریه کلی «جواز احرام در هر سه مکان عقیق» و «عدم جواز تأخیر احرام در ذات عرق» وجود دارد؛ از میان فقهای شیعه، فقه الرضا (مروارید، ۱۳۷۱، ص ۴)، شیخ مفید (همو، ص ۳۹۵)، سید مرتضی (همو، ج ۱، ص ۳۰۸؛ مروارید، ج ۷، ص ۱۰۴)، شیخ طوسی (همو، ج ۲، ص ۲۸۳؛ همو، جمل و العقود، ج ۷، ص ۲۲۷)، ابن ادریس (همو، ج ۱، ص ۵۲۸)، سلار (همو، ۱۴۰۴ ج ۱، ص ۱۰۶)، ابن زهره (همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۴)، علامه حلی در مختلف الشیعه (همو، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰)، تذکرة الفقها (همو، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۹۱)، إرشاد الأذهان (همو، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۵) و تحریر الأحکام (همو، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۶۳)، ابوصلاح حلبی (همو، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۲)، صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۰۶)، محدث بحرانی (بحرانی، ج ۱۴، ص ۴۳۸)، محقق اصفهانی (همو ج ۵، ص ۲۰۵) و صاحب ریاض (طباطبایی، ج ۶، ص ۱۱).

مشهور فقها، محدوده وادی عقیق را هر سه منطقه دانسته‌اند و حکم به تخییر احرام در آنها نموده‌اند. البته هر چند از ظاهر کلمات برخی از قدما؛ همانند: علی بن بابویه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰)، شیخ صدوق (المقنع، ص ۲۱۷؛ الهدایه، ص ۲۱۸؛ الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۹) و شیخ طوسی (النهایه، ص ۲۱۰؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۱۲) و یا برخی از متأخرین (عاملی، ج ۷، ص ۲۱۷)، سبزواری (ج ۱، ص ۲۹۰)، فیض کاشانی (ج ۱، ص ۳۰۹)، مجلسی (ج ۱۷، ص ۲۳۷)، ملا احمد نراقی (ج ۱۱، ص ۱۷۳)، محقق نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله بروجردی (۱۴۲۰، ج ۴ ص ۶۳۳، تعلیقه ۲) عدم جواز تأخیر احرام به ذات عرق، مگر در حالت ضرورت و تقیه استفاده می‌شود؛ (شهیداول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۰) اما آنان نیز ذات عرق را جزو عقیق می‌دانند.

گفتنی است، اهل سنت فقط بخش سوم - ذات عرق - را میقات می‌دانند و قائل به میقات بودن مسلخ و غمره نیستند (ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۰۷).

ب) ادله فقها

یک - جواز احرام در هر سه مکان عقیق

در چند روایات، به جز مسلخ و غمره، «ذات عرق» را نیز جزو میقات شمرده شده و در نتیجه، افراد مخیر به احرام در هر یک از نقاط سه گانه عقیق خواهند بود.

* عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «حَدُّ الْعَقِيقِ أَوْلَاهُ الْمُسْلَخُ وَآخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ». (طوسی، ج ۵، ص ۵۶؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۷).

همچنین مرسله صدوق (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۹)، صحیح اسحاق بن عمار (کلینی، ج ۴، ص ۴۴۲؛ طوسی، ج ۵، ص ۱۶۴؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۰، ح ۸)، صحیح معاویه بن عمار (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹؛ طوسی، ج ۵، ص ۵۶؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۱)، صحیح حسن بن علی الوشاء (شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸) و صحیح مسمع (طوسی، ج ۵، ص ۵۹؛ حرّعاملی، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۳) دلالت واضحی بر میقات بودن ذات عرق و جواز احرام در آن دارد، ظهور این روایات - ولو به نحو اطلاق - بر میقات بودن ذات عرق در حال اختیار، روشن است.

دو - عدم جواز تاخیر احرام به ذات عرق

در برخی روایات، پایان میقات «غمره» دانسته شده و بنابراین، تأخیر فقط بین مسلخ و غمره خواهد بود؛ بنابراین، روایات، تأخیر احرام به نقطه پایانی عقیق؛ یعنی ذات عرق جایز نیست:

«معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پایانی ترین بخش عقیق، برید اوطاس است و فرمود: برید بعث کمتر از دو برید به غمره است.»^۱ (کلینی، ج ۴، ص ۳۱۹؛ طوسی، ج ۵، ص ۵۶؛ حرعاملی، ج ۸، ح ۱، ص ۲۲۵).

همچنین در صحیح دیگری از معاویة بن عمار آمده است:

معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین بخش میقات عقیق، برید البعث است و آن از طرف عراق شش میل مانده به قربانگاه است و مابین آن و غمره بیست و چهار میل دو برید است.»^۲ (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ طوسی، ج ۵، ص ۵۷؛ حرعاملی، ج ۸، ح ۲، ص ۲۲۵).

در روایت صحیح نخست «برید اوطاس» - که جنگ حنین در آن اتفاق افتاده و مکانی مشهور بوده - (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۱۹؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۲۸۱) نقطه پایانی محدوده میقات عقیق شمرده شده است؛ در حقیقت بیان غمره، نوعی مشعر به این است که نقطه پایانی میقات، همان غمره است. البته هر چند مراد از «برید اوطاس» و «غمره» یک مکان است؛ ولی بنابر نقل مورخان، به طور یقین، برید اوطاس از سوی عراق، قبل از ذات عرق قرار دارد و حتی گفته شده هشت میل با غمره فاصله دارد (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ابن خردادبه، ص ۱۹۰؛ ادریسی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۰).

همچنین از روایت درمی یابیم که ذات عرق نقطه پایانی عقیق نیست؛ چه آنکه روایت در مقام بیان است و با توجه به شهرتش اولی به ذکر بود.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «أَخِرُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ أُوطَاسٍ وَقَالَ بَرِيدُ الْبُعْثِ دُونَ عَمْرَةَ بَرِيدَيْنِ.»
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «أَوَّلُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ الْبُعْثِ وَهُوَ دُونَ الْمَسْلَخِ بِسِتَّةِ أَمْيَالٍ مِمَّا يَلِي الْعِرَاقَ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ عَمْرَةَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مَيْلًا بَرِيدَانِ»

از سویی، جمله «بینه و بین غمره»، در روایت صحیح معاویه بن عمار بیانگر آن است که غمره پایان، میقات عقیق است، چه آنکه اگر پایان عقیق فراتر از غمره بود، به یقین بیان می‌شد. روایت ابی بصیر (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ حرعاملی، ج ۸، ح ۵، ص ۲۲۶)، مرسله ابن فضاله (کلینی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ طوسی، ج ۵، ص ۵۶؛ حرعاملی، ج ۸، ح ۶، ص ۲۲۵) و توفیق حمیری (طوسی، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ حرعاملی، ج ۸، ح ۱۰، ص ۲۲۵) نیز مؤیداتی بر مدعای این طائفه هستند.

روایات این دسته، علی‌رغم صحت سند و قوت در دلالت؛ مورد عمل اصحاب قرار نگرفته‌اند و اعراض از آن، موجب سقوط روایات از حجیت خواهد بود (حکیم، ج ۱۱، ص ۲۶۱).

جمع بین روایات

بخشی از روایات، ذات عرق را نقطه پایانی میقات دانسته‌اند که در این صورت ذات عرق جزو میقات شمرده شده و دامنه احرام در عقیق توسعه می‌یابد؛ بخشی دیگر، پایان میقات عقیق را غمره دانسته‌اند که طبق این نظریه، بعد از غمره احرام جایز نیست؛ زیرا دیگر آنجا عقیق شمرده نمی‌شود. بنابراین، در منتهای میقات عقیق، تعارض واضحی وجود خواهد داشت.

برخی از بزرگان؛ از جمله: شیخ طوسی (همو، ص ۲۱۰)، ابن ادریس (همو، ج ۱، ص ۵۲۸)، بحرانی (همو، ج ۱۴، صص ۴۴۱ و ۴۴۲)، نراقی (همو، ج ۱۱، ص ۱۷۳)، صاحب جواهر (نجفی، ج ۱۸، ص ۱۰۶-۱۰۷)، صاحب ریاض (طباطبایی، ج ۶، ص ۱۸۳) و مرحوم حکیم (همو، ج ۱۱، ص ۲۶۳) و... اختلاف روایات در تعیین نقطه پایانی عقیق را حمل بر «مراتب افضلیت» کرده‌اند؛ بدین سان روایات دسته دوم را - که بیانگر عدم احرام از ذات عرق است - بر مرجوحیت حمل کرده‌اند. اینان، هر دو دسته روایات را پذیرفته و قائل به میقات بودن ذات عرق شده‌اند، لیکن از آن جهت که ذات عرق میقات اهل سنت است، اولویت و افضلیت را بر احرام قبل از آن دانسته‌اند، مگر به جهت عذر و یا تقیه.

همانگونه که محقق خوئی (ج ۲، صص ۳۵۰-۳۴۹) آورده و گفته‌اند:

ظاهراً گرچه بین دسته اول و دسته دوم تعارض وجود دارد، لیکن از ظاهر احد المتعارضین

(دسته دوم) عدم میقات و عدم جواز احرام برداشت می شود و اما دسته اول نص در جواز احرام از ذات عرق است. طبیعی است که باید به خاطر نص، از ظاهر دست کشید، چرا که نص قرینه بر ظاهر می باشد.

روشی دیگر برای جمع بین این دو دسته روایات این است که «حمل بر معذورین» شود (طوسی، ص ۲۱۰)؛ یعنی روایاتی که می گوید ذات عرق داخل عقیق و احرام در آن صحیح است، حمل بر افراد معذور گردیده است و روایاتی که پایان عقیق را غمره می داند، حکم میقات اختیاری را بیان داشته است؛ پس در اینجا تعارضی وجود ندارد.

می توان اشکال کرد: نه تنها قرینه و شاهی بر تأیید این جمع نداریم بلکه شاهی بر خلافش هم وجود دارد! در «مکاتبه حمیری»، حتی در حال عذر و تقیه حکم به جواز تأخیر احرام در ذات عرق صادر نشده، بلکه اجازه احرام در مسلخ، بدون کندن لباس - در صورتی که پوشیدن لباس بر محرم حرام است - و همراهی با آنان تا ذات عرق دستور داده شده است. پس این روایت مخالف این روش جمع است. البته قابل دقت است که روایت حمیری از مشکلات سندی رنج می برد و قابل استناد نیست

در صورتی که کسی روش جمع مذکور بین این دو دسته روایات را نپذیرد، تعارض استقرار می یابد و با توجه به مرجحات منصوص، به ارزیابی ادله باید پرداخت.

«ترجیح به شهرت»، از آن جهت که شهرت فتوایی در اصل میقات بودن ذات عرق و قرار گرفتن در محدوده عقیق ثابت شد، شاید بتوان ادعا کرد که اختلاف فقط در جواز یا عدم جواز احرام، در ذات عرق است.

اثبات شهرت عملی در مسأله نیز با توجه به عمل مشهور فقها به مرسله صدوق و حتی راه یافتن متن روایت در کتب فقهی به راحتی امکان پذیر است. اینکه گفته شود، شهرت عملی قدمای اصحاب ممکن است بر اساس جمع عرفی و یا اخذ به قدر متیقن بوده و نه عمل به روایات، کمی دور از ذهن است.

شهرت روایی در این مسأله قابل مشاهده است؛ چراکه بیشتر محدثین، روایات دسته اول را نقل و به مضمون آن پایبند بوده اند. بنابراین، شهرت روایی برای گروه اول روایات از جهت صغروی قابل اثبات است؛ هر چند روایات دسته دیگر نیز در کتب معتبر و قدیمی روایی، همچون کتاب حج معاویه بن عمار ذکر شده است (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۴۴۵).

در واقع «شهرت» بزرگ‌ترین کمک کننده برای ترجیح این دسته از روایات بوده و «ترجیح به مخالفت با عامه» (الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۴۴۰) از جهت صغروی ثابت نیست؛ زیرا فراوانی روایات و جلالت راویان احتمال تقیه‌ای بودن را کاهش می‌دهد (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۴۴۷). مهمتر آنکه، اهل سنت، تنها ذات عرق را میقات می‌دانند و حال آنکه هر دو دسته روایات یاد شده، مخالف عامه هستند؛ زیرا روایات گروه نخست، هر سه محل را برای احرام جایز می‌شمرد و نمی‌توان گفت که فقط روایات دسته دوم، مبنی بر پایان یافتن میقات در غمره، مخالف عامه است.

روشن است که در صورت تکافؤ ادله، نوبت به اصل خواهد رسید و با اصل اشتغال، حکم به تعیین احرام در مسلخ و غمره را می‌توان داد (نراقی، ج ۱۱، ص ۱۷۳). توضیح اینکه، اگر اصل وجود تکلیف ثابت و مکلف نوع تکلیف را بداند و فقط درباره چیزی که تکلیف به آن تعلق گرفته، شک وجود داشته باشد، اصل احتیاط جاری خواهد بود؛ زیرا که مکلف باید از عهده این تکلیف یقینی برآید و به تعبیر اصولی‌ها «اشتغال ذمه یقینی، نیاز به برائت یقینی دارد.» پس اگر مسأله از باب شک در محصل باشد به نظر همه اصولی‌ها، اصل اشتغال جاری است؛ اما اگر از نوع، دوران بین تعیین و تخییر باشد، برخی معتقد به احتیاط و برخی به برائت هستند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱۰، ص ۴۴۸). گفتنی است، هر چند اصل، موافق قول غیر مشهور است، ولی قبل از اینکه نوبت به اصل برسد، قول مشهور اثبات گردیده است.

نتیجه‌گیری

- با توجه به تمامی مباحث پیشین، چند نتیجه کلی به دست می‌آید:
- ابتدای عقیق، مسلخ است.
 - اصل صحت احرام در ذات عرق صحیح است.
 - روایات پایان یافتن میقات در غمره، حمل بر افضلیت و عدم احرام در ذات عرق، حمل بر احتیاط استحبابی می‌شود؛ علت این احتیاط نیز روایاتی مانند: صحیح عمر بن یزید، صحیح معاویه بن عمّار و موافقت اصل اشتغال و مخالف عامه است.

منابع

١. ابن بابويه، محمد بن علي، *الهداية في الأصول والفروع*، تحقيق و چاپ مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، قم، ١٤١٨ق.
٢. ابن زهره، حمزة بن علي، تحقيق: ابراهيم بهادري، *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع*، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، قم، ١٣٧٥ش.
٣. ابن عبد البر، *الكافي في فقه أهل المدينة*، مكتبة الرياض، ١٤٠٠ق.
٤. ابن عبد الحق، عبد المؤمن بن عبد الحق، *مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة والبقاع*، تحقيق: علي محمد بجاوي، ناشر: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، لبنان، ١٤١٤ق.
٦. ابو جعفر محمد بن حسن، طوسي، *المبسوط في فقه الإمامية*، تصحيح و تعليق: سيد محمد تقى كشفى، سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
٧. ادريسي، محمد بن محمد، *نزهة المشتاق في اختراق الآفاق*، عالم الكتب، بيروت، لبنان، ١٤٠٩ق.
٨. اصطخرى، ابراهيم بن محمد، *المسالك والممالك*، دار صادر، بيروت، بي تا.
٩. باصی، أشجان حميد، *احكام الميقات في الفقه الاسلامي دراسة فقهية*، (پایان نامه)، نشر الكترونيكي، بي تا.
١٠. بحراني، يوسف بن احمد بن ابراهيم، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، تحقيق شيخ محمد تقى ايرواني و سيد عبدالرزاق مقرم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، دار احياء التراث العربى، بي تا.
١٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، تحقيق: عطار، احمد عبد الغفور، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربية*، دار العلم للملايين، بيروت، ١٣٧٦ق.
١٣. حكيم، سيد محسن، طباطبائي، *مستمسك العروة الوثقى*، قم، مؤسسه دارالتفسير، ١٤١٦ق.
١٤. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، ١٤٢٠ق.
١٥. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *تذكرة الفقهاء*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٤ق.
١٦. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.

١٧. حلى، حسن بن يوسف بن علي بن المطهر، *منتهى المطلب فى تحقيق المذهب*، تحقيق قسم الفقه فى مجمع البحوث الإسلامية، چاپ آستان قدس رضوى، سال ١٤١٤ق.
١٨. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، تحقيق: شيخ فارس حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٠ق.
١٩. حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بيروت، دارصادر، ١٩٩٩م.
٢٠. حميرى، عبد الله بن جعفر، *قرب الاسناد، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث*، ١٤١٣ق.
٢١. خوئى، ابو القاسم، مقرر: رضا خلخالى، *المعتمد فى شرح المناسك*، منشورات مدرسه دار العلم - لطفى، قم، ١٤٠٩ق.
٢٢. الديلمى، ابى يعلى حمزة بن عبد العزيز، *المراسم العلوية فى الأحكام النبوية*، تحقيق محسن الحسينى الأمينى، المجمع العالمى لاهل البيت للإحياء الثقافية، ١٣٧٢ش.
٢٣. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، بيروت، دارالعلم، الدارالشاميه، صفوان عدنان داوودى، ١٤١٢ق.
٢٤. سيستانى، سيد محمد رضا، *بحوث فى شرح مناسك الحج*، مقرر امجد رياض و نزار يوسف، بيروت، دارالمورخ العربى، ١٤٣٧ق.
٢٥. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، *الدروس الشرعية فى فقه الإمامية*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٢٦. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، بى جا، دارالعالم للنشر، ١٣٧٨ق.
٢٧. صاحب مدارك، محمد بن على موسى عاملى، *مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام*، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت للإحياء، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ق.
٢٨. طباطبائى يزدى، سيد محمد كاظم، *العروة الوثقى*، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، تحقيق مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
٢٩. طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران، كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ق.
٣٠. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، *الخلاص*، دفتر انتشارات اسلامى، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، ١٤٠٧ق.
٣١. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، *تهذيب الاحكام*، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، ١٤٠٧ق.

۳۲. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، دوم، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۰ق.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، *الغيبة*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳۴. عاملی، محمدبن حسن بن علی، *وسائل الشيعه*، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۳۵. عراقی، آقا ضياء الدين، *شرح تبصرة المتعلمين*، دفتر انتشارات اسلامي، قم - ايران، ۱۴۱۴ق.
۳۶. العسقلاني، ابوالفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، *بلوغ المرام*، تحقيق: سميرين أمين الزهري، دار الفلق، رياض، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ق.
۳۷. علم الهدی، علی بن حسین، *مسائل الناصريات*، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، مديرية الترجمة و النشر، تهران، ۱۹۹۷م.
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه، ۱۴۱۶ق.
۳۹. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، *العین*، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق، *تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی*، انتشارات محلاتی، قم - ايران، اول، بی تا.
۴۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتيح الشرائع*، تحقيق: مهدي رجايي، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۱ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، تحقيق، ضياء الدين حسيني اصفهاني، اصفهان، کتابخانه امام امير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴۴. الكليني، به كوشش غفاري، *الكافي*، بيروت، دار التعارف، ۱۴۱۱ق.
۴۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول*، تحقيق: هاشم رسولي، دار الکتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۴۶. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، *كفاية الفقه مشهور به كفاية الاحكام*، تحقيق مرتضى واعظي اراكي، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۸۱ش.
۴۷. مرواريد، علی اصغر، *الينابيع الفقيهيه*، دار التراث - دار الاسلاميه، ۱۴۱۰ق.
۴۸. مفيد، محمد بن محمد، *المقنعه*، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۰ق.

۴۹. المقدسی، عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامه، ابو محمد؛ عبد الرحمان بن محمد بن احمد بن قدامه المقدسی شمس الدین ابوالفرج، *المغنی والشرح الكبير على متن المقتنع*، دار الحديث القاهرة، بی تا.
۵۰. نراقی، مولى احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۵۱. النیسابوری، أبوبکر محمد بن إبراهيم بن المنذر، *الإجماع لابن المنذر*، دار المسلم للنشر والتوزیع، ۱۴۲۵ق.

